

فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴

صفحات: ۴۹-۶۴

سیاست خارجی آمریکا و روسیه در بحران قره باغ

احسان جعفری فر*

دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید، قم، ایران

سجاد احرامی

مدیر گروه علوم سیاسی و حقوق دانشگاه پیام نور ارومیه، ارومیه، ایران

محمد محمدی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران

چکیده

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری‌های جدید، شاهد شکل‌گیری درگیری‌هایی بین این جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده هستیم. از مهمترین چالش‌های این منطقه بین کشور آذربایجان و ارمنستان، بحران قره باغ است که با ادعای استقلال در ۶ ژانویه ۱۹۹۲ چالش‌های منطقه را تشدید بخشید. در این بحران ارمنستان تلاش دارد تا وانمود کند که در اصل، دو طرف مناقشه جمهوری آذربایجان و دولت خودخوانده قره باغ هستند؛ درحالی که جمهوری آذربایجان مناقشه را بین خود و ارمنستان می‌داند. بحران قره باغ از یک سو با ورود سازمان‌های بین‌المللی و از سوی دیگر سیاست‌های مداخله جویانه قدرت‌های بزرگ چون آمریکا و روسیه برای حل آن ابعاد بحران بین‌المللی یافت اما، به نظر میرسد که از دلایل عدم موفقیت هرگونه تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی بحران قره باغ به سبب رقابت آمریکا و روسیه است. از این رو پرسش اصلی این مقاله این است که سیاست خارجی آمریکا و روسیه چه تاثیری بر وضعیت بحران قره باغ داشته است؟ و در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شده است که سیاست خارجی آمریکا و روسیه در این منطقه در راستای رقابت این دو کشور با یکدیگر به وضعیت نه صلح و نه جنگ در منطقه قره باغ و تداوم بحران منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: قفقاز جنوبی، بحران‌های امنیتی، آذربایجان، قره باغ.

مقدمه

ریشه‌های بحران قره‌باغ به قرن نوزدهم برمی‌گردد که در آن زمان، هر دو قوم آذربایجانی و ارمنی به صورت مداوم در منطقه می‌جنگیدند. این منطقه در سال ۱۹۲۳ جزء قلمروی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شد. این درحالی‌که بود که بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی روسیه و برقراری نظام شورایی در سال ۱۹۱۷، نیروهای کارگری برای کنترل بهتر کشور به اقدامات گسترده‌ای از جمله کوچ اجباری قومیت‌ها دست زدند. بر اساس این طرح، گروه‌های قومی زیادی از شهروندان این کشور به‌ویژه مسلمانان به نقاط مختلف کوچانده شده و به‌زور در مناطقی غیر از وطن اصلی خود ساکن شدند. در منطقه قفقاز نیز این تحولات روی داد و طوایفی از آذربایجان به نقاط دیگر از جمله به سبیری، قزاقستان و شبه‌جزیره کریمه کوچانده شدند و در عوض روس‌ها و قومیت‌های دیگر به مناطق مسلمان‌نشین از جمله آسیای مرکزی، جمهوری آذربایجان و به‌ویژه منطقه کوهستانی قره‌باغ انتقال یافتند. مناقشه هنگامی آغاز شد که در سال ۱۹۸۸ خودمختاری ناگورنو قره باغ تصمیم گرفت از آذربایجان جدا شده و به ارمنستان بپیوندد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱ حکومت خودمختار قره‌باغ با حمایت کامل دولت ارمنستان همه‌پرسی استقلال برگزار کرد. علیرغم اینکه این منطقه کاملاً در داخل خاک آذربایجان قرار داشت ولی مردم آن طی این فرآیند خواستار کسب استقلال کامل از آذربایجان شدند که این امر به جنگ تمام عیار میان دو کشور و باعث کشته شدن بسیاری و آواره شدن بسیاری دیگر شد. اگرچه نتیجه فرآیند با رأی اکثریت مثبت بود ولی منطقه قره‌باغ که تا قبل از این خواستار پیوستن به ارمنستان بود، ادعای خود را به درخواست استقلال تبدیل و در ۶ ژانویه ۱۹۹۲ حکومت اعلام استقلال کرد.

بحران و جنگ محدود به دو کشور نماند و واکنش‌های متعددی که پس از آن دیده شد نشان داد که موضوع ابعاد گسترده‌ای یافته است. سازمان‌های بین‌المللی برای حل آن وارد شدند. شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ قطع‌نامه‌های ۸۲۲، ۸۸۴ را تصویب و دو طرف را به ترک مخاصمه دعوت کرد و آمریکا و روسیه به قضیه ورود کردند. اما این تلاش‌ها پس از برقراری آتش‌بس در سال ۱۹۹۴ باعث نشد تا ارمنستان در طول گفت‌وگوها مایل به پس دادن سرزمین‌هایی که تصرف کرده شود.

به طور کلی از زمان دخالت سازمان امنیت و همکاری اروپا که برای حل و فصل اختلافات و رفع بحران تشکیل شده بود چهار طرح برای حل مناقشه از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا ارائه کرد اما، این طرح‌ها تاکنون به نتیجه مشخصی نرسیده‌اند. طرح‌های سازمان عبارتند از: طرح گام به گام، بسته قرارداد (ایجاد گروه کاری)، طرح دولت مشترک و سرانجام طرح مبادله قلمروی سرزمینی. حتی سازمان دو طرف را به گفت‌وگو در عالی‌ترین سطح تشویق کرده است، اما دیدار رؤسای جمهور

دو کشور هم، ثمربخش نبوده است و هیچ یک از طرح‌ها و نشست‌ها رضایت دو طرف را جلب نکرده و همه آنها شکست خورده‌اند. از مهمترین دلایل عدم موفقیت حل بحران قره باغ علی‌رغم تلاش بین‌المللی رقابت آمریکا و روسیه با یکدیگر و مداخله در بحران قره باغ است. از این رو پرسش اصلی این مقاله این است که سیاست خارجی آمریکا و روسیه چه تاثیری بر وضعیت بحران قره باغ داشته است؟ و در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شده است که سیاست خارجی آمریکا و روسیه در این منطقه در راستای رقابت این دو کشور با یکدیگر به وضعیت نه صلح و نه جنگ در منطقه قره باغ و تداوم بحران منجر شده است.

چارچوب نظری

در مدل جامع مدیریت بحران، مایکل برچر^۱ در پاسخ به نارسایی‌های مفهومی بحران در پی تعریف جدیدی از آن برآمد. او توانست دگرگونی در فرآیند و ساختار را ترکیب کند و آن‌ها را به ثبات و تعادل پیوند زند و از این طریق، نظریهٔ او چهارعنصر اصلی نظام بین‌المللی را در بر گرفت. برای ارائهٔ این مدل، برچر و ویلکنفلد به بررسی ۳۲۳ بحران بین‌المللی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۱۸ م. پرداختند در مجموع به این نتیجه رسیدند که می‌توان یک بحران را هم بر اساس «بازیگر» و هم برحسب «نظام» بررسی کرد. مدل شناسایی بحران برچر بر مبنای شناسایی چهار مرحلهٔ بحران، استوار است: پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر. تشریح و ارائه یافته‌ها در این چارچوب ناظر بر این است که چگونه هر مرحله، حوزه و مرحله بعدی را شکل خواهد داد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در توضیح این چهار مرحله مورد ارزیابی او می‌توان چنین بیان کرد:

۱- پیدایش بحران: این مرحله دوره ماقبل یا پیدایش بحران است. در این دوره هنوز تهدید گسترش نیافته و سیستم با تهدید اندکی مواجه شده و احساس نمی‌گردد که ارزش‌های آن هنوز به‌طور جدی به مخاطره افتاده باشد.

۲- گسترش بحران: در این مرحله بحران در سیستم گسترش یافته و با شکنندگی شدیدتر و افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی مواجه است. شاخص گسترش، تغییر خشونت از سطح پائین به سطح بالا خواهد بود و برخوردهای کوچک و کم‌اهمیت به برخوردهای جدی‌تر و بزرگ‌تر بین متخاصمی تبدیل می‌گردد. در واکنش به تهدید، تصمیم‌گیرندگان در این مرحله بر اساس سه عنصر تهدید، زمان و غافلگیری نوع برخورد مناسب با بحران را تدارک می‌بینند.

۳- کاهش (تعدیل) بحران: مرحله کاهش یا پایان بحران، زمانی شکل می‌گیرد که تبعات بحران برای متخاصمین و دیگر بازیگران مشخص گردد. کاهش بحران برای دولت‌ها، زمانی مشخص

¹Michael Brecher

می‌گردد که مؤلفه‌هایی چون تهدید، فشار و احتمال جنگ عملیاتی دیگر وجود نداشته و یا طرفین متقاعد شوند که توافق برای پایان جنگ، برای آن‌ها منفعت بیشتری را در بردارد

۴- تأثیر مابعد بحران: این مرحله تأثیر آثار و عواقب بعدی بحران را در بردارد که آثار بحران بر طرفین درگیر، نظام بین‌الملل و خرده سیستم‌ها را مدنظر دارد. در این مرحله میراث برجای‌مانده از بحران توصیف و تبیین می‌گردد و هر یک از طرفین سود و زیان خود را از این بحران ارزیابی و بررسی می‌کنند. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که این بحران چگونه تأثیری بر کاهش یا افزایش قدرت طرفین و تنش بین آن‌ها بر جای گذارده است (ساجدی، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۲).

از سوی دیگر در ادبیات مفهومی درگیری طولانی و رقابت پایدار از دیدگاه گوئرتز و دایل^۱، سه پارامتر مشخص دارد: ۱- پایداری مکانی ۲ - طول مدت ۳- رقابت یا منازعه نظامی. در بررسی بحران قره‌باغ و تطبیق آن با تئوری بحران در این مقاله سعی خواهد شد تا با اشاره به علت شکل‌گیری بحران و گسترش آن به این مسئله بپردازیم که علت تداوم این بحران علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که در جهت حل آن بکار گرفته شده است چیست؟ از نگاه این مقاله به سبب منازعات میان دو دولت آذربایجان و ارمنستان به‌عنوان کشورهای منطقه‌ای به رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه قره‌باغ درآمیخته است بنابراین، تلاش‌های صورت گرفته تنها در جهت مدیریت و تداوم بحران بوده است نه حل آن. در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد.

اهمیت قره‌باغ

منطقه قره‌باغ از جهت ژئوپلیتیک و اقتصادی اهمیت فراوانی دارد. جریان تعداد زیادی از رودخانه‌های مهم از قره‌باغ سرچشمه گرفته و به سمت اراضی آذربایجان سرازیر شده است. تسلط یک قدرت بیگانه بر این منطقه می‌تواند با کنترل آب این رودخانه‌ها، صدمات فراوانی را بر اقتصاد آذربایجان وارد ساخته و نیز چون اهرم فشاری علیه سیاست‌های باکو اعمال گردد. بخصوص اینکه باکو سدهای زیادی را بر روی این رودخانه احداث کرده که از این طریق انرژی الکتریسیته خود را تأمین می‌کنند. مراتع وسیع با شرایط آب و هوایی مناسب محیط مناسبی را برای تولید انواع محصولات فراهم ساخته است. وجود معادن سنگ‌های گران‌قیمت بر اهمیت اقتصادی قره‌باغ می‌افزاید. از لحاظ جغرافیایی قره‌باغ چون قلعه‌ای است که از غرب آذربایجان را در کنترل خود دارد. دیگر مسئله مهم، محدب بودن مرزهای آذربایجان به سمت ارمنستان است که این خود باعث آسیب‌پذیری مرز جمهوری آذربایجان در برابر ارمنستان می‌شود؛ اما از دید ارامنه، بدون قره‌باغ یگانگی فیزیکی ارمنستان در قفقاز از بین می‌رود. مضاف بر این قره‌باغ حدفاصل جمهوری آذربایجان

¹ Goertz and Diehl

و ترکیه است و از این ارتباط برای ارامنه تهدیدی بزرگ محسوب می‌شود. در سال ۱۹۲۳ رهبران شوروی تصمیم مهمی را برای منطقه قره باغ کوهستانی گرفتند. در آن سال قره باغ یک ایالت خودمختار، در ترکیب سیاسی جمهوری آذربایجان شناخته و معرفی شد. ولی این وضعیت هیچکدام از ارمنیها و آذربایها را راضی نکرد اما تا زمانیکه اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۹۰ پا برجا بود، اختلافات یا حل و فصل می‌شد و یا سرکوب می‌شد. بنابراین اختلافات در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی به نقطه حادثی نمی‌رسید. اما در زمان گورباچف با اجرای برنامه‌های گلاسنوست (فضای باز سیاسی) و پروستریکا (فضای باز اقتصادی)، فضا برای طرح خواسته‌های قدیمی درباره قره باغ آغاز شد و یکبار دیگر درگیریهای پراکنده و سپس جنگ همه جانبه میان آذربایجان و ارمنستان روی داد



شکل‌گیری بحران قره باغ

در دوران حیات حکومت اتحاد جماهیر شوروی، نزاع جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره باغ از حد اعتراضات گاه‌وبیگاه طرفین فراتر نرفت و این به خاطر، فضا برای طرح خواسته‌های اقتدار آهین مسکو در آن دوران بود. با انجام اصلاحات گورباچف قدیمی درباره قره باغ آغاز شد. از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارامنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز آشکار شد. مجلس قره باغ در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ به جدایی کامل قره باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان رأی داد. در اصل درگیری بین دو کشور قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۸ هنگامی آغاز شد که ارمنستان ادعاهای سرزمینی خود علیه جمهوری آذربایجان را مطرح کرد. آرزوی دست‌یابی به ارمنستان بزرگ، شکل‌گیری یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و درنهایت بروز وجوه رادیکالیستی و چپ‌گرایانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل باعث شکل‌گیری یک نیروی

عظیم روانی - اجتماعی برای احزاب افراطی مانند داشناکسیون اشغال قره‌باغ در فاصله مابین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید. پشتیبانی روسیه و جنگ حاکمیت در باکو از دیگر عواملی بودند که به اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی و آواره شدن یک میلیون آذربایجانی منجر شدند. در این جنگ نیروهای ارمنی موفق شدند علاوه بر منطقه قره‌باغ کوهستانی هفت منطقه دیگر جمهوری آذربایجان را نیز که در اطراف منطقه قره‌باغ کوهستانی قرار داشتند به اشغال نظامی خود درآورند (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۲). سیاستمداران آذربایجان در تلاش‌اند تا از همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بتوانند اراضی از دست رفته را دوباره به خاک اصلی خود باز گردانند. حتی اگر اقدامات دیپلماتیک باعث برگرداندن این اراضی نشود، اقدامات نظامی را دور از دسترس نخواهند دید. با ورود آمریکا و روسیه به این موضوع بحران ابعاد گسترده‌تری یافت به طوری که مسئله بین آذربایجان و ارمنستان به مسئله‌ی بین آمریکا و روسیه نیز تبدیل شد.

طبق تئوری برچر بعد از شکل‌گیری این بحران بعد از فروپاشی شوروی (مرحله اول) به سبب منازعه دو کشور و سپس ورود کشورهای خارجی به قوت و گسترش این بحران کمک کرده است (مرحله دوم) این دو کشور بعد از ورود به این بحران به دنبال حل مناقشه برآمدند ولی با توجه به اهمیتی که منطقه برای هر یک از کشورها داشت در نتیجه رفتار سیاست خارجی آمریکا و روسیه برای حفظ جایگاه و کسب منافع خود و مدیریت بحران بود (مرحله سوم) ولی به سبب اینکه بحران ابعاد پیچیده‌ای یافته بود در نتیجه تأثیر این مداخلات به حل کامل بحران منجر نشد (تأثیر مابعد بحران) در ادامه به تأثیر سیاست خارجی آمریکا و روسیه بر تداوم بحران قره‌باغ پرداخته خواهد شد.

اهمیت قره‌باغ برای آمریکا

امریکا برحسب تعریف جهانی از منافع راهبردی خود وارد فعالیت میانجیگری در این منطقه شد. هدف اصلی امریکا این است که در رقابت با سایر بازیگران بین‌المللی بحران قره‌باغ به‌ویژه روسیه، بتواند نفوذ دائمی خود را در قفقاز جنوبی تشدید نماید این مسئله در سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد؛ اول، سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره‌باغ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاص خود از این جهت حائز اهمیت فراوان است دوم، سیاست تأمین انرژی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به‌عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره‌باغ جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). ایالات متحده آمریکا که به‌عنوان یکی از روسای گروه مینسک، فعالیت‌های مربوط به حل و فصل بحران قره‌باغ را پی‌گیری می‌نماید. این کشور به موقعیت قره‌باغ در منطقه استراتژیکی که قلب زمین نام دارد آگاه است واز این رو در تلاش است تا موقعیت

خود را به هر نحو در این منطقه برای مدت طولانی تحکیم بخشد.

موضع آمریکا در بحران قره باغ

با توجه به اهمیتی که اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در نظام بین الملل می‌تواند توجه ایالات متحده به بحران قره باغ را به سه دوره متفاوت تقسیم کرد:

دوره اول (۱۹۹۴-۱۹۹۱): این را می‌توان دوره ناهماهنگی و انفعال در سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه دانست به طوری که، بیشترین تمرکز بر فدراسیون روسیه و مسائل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تا توجه به سایر موضوعات منطقه؛ در این برهه از یک طرف به دلیل انسجام لابی ارمنی در سرتاسر جهان و از طرف دیگر به دلیل ناتوانی‌های متعدد جمهوری آذربایجان حتی در جلب حمایت ملل ترک‌نشین، جهت‌گیری سیاست‌ها به نفع ارمنستان سوق یافته بود.

دوره دوم (۱۹۹۸-۱۹۹۴): در این دوره شکل‌گیری و تدوین یک سیاست مشخص از جانب آمریکا درباره بحران قره باغ تدوین شده است. تحولات چچن از یک سو و ابتکارات حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور وقت جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، موجب نزدیکی آمریکا به جمهوری آذربایجان در این دوره شد.

دوره سوم (از ۱۹۹۸ تاکنون): فعال‌ترین دوره نقش‌آفرینی آمریکا در بحران قره باغ دانست. در این برهه آمریکا با شدت به دنبال ابراز وجود استراتژیک خود در قفقاز جنوبی و تحقق موضوعاتی نظیر اقتصاد بازار، حل بحران قره باغ، ایجاد دالان انتقال انرژی شرق به غرب و همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه است تا ضمن توسعه نقش خود در مسائل منطقه به مهار نفوذ سایر بازیگران بپردازد؛ بنابراین ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع راهبردی جهانی خود در مسائل بحران قره باغ نقش‌آفرینی کرده است (زهرا و فرجی لوحه سرا: ۱۳۹۲: ۱۱۴).

برخلاف گذشته درحالی که برخی از نمایندگان کنگره آمریکا در زمان جنگ قره باغ آشکارا از ارمنستان حمایت می‌کردند، دولت آمریکا حمایت از جمهوری آذربایجان را هدف قرار داد. در واقع، اهمیت کشور آذربایجان که دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز و موقعیت استراتژیک است مورد توجه قرار گرفت. وزارت امور خارجه آمریکا اقداماتی را در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیکی خود در منطقه انجام داد از جمله برخی احزاب افراط‌گرای ارمنستان را که از عوامل اصلی درگیری قومی در قره باغ هستند، در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت. این به این معنا است که آمریکایی‌ها با شناخت کافی از منطقه و کشورهای آن سیاست‌های خود را به پیش بردند و در بین کشورهای قفقاز جنوبی آذربایجان را ترجیح دادند. آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای سه‌گانه قفقاز جنوبی دارای منابع عظیم نفت است. چهار حوزه نفتی مهم در دریای خزر نزدیک به آذربایجان شناسایی شده شامل

گون شلی، چراغ، آذری و کاپاز است که بر اساس برخی برآوردها، چهار حوزه بیش از ۳ میلیارد بشکه نفت را در خود جای‌داده‌اند (طاهری و فرهنگ، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۵).

کشور آذربایجان نیز از روابط با آمریکا استقبال کرد. پس از رویداد ۱۱ سپتامبر محافل غرب‌گرای باکو، به امید اینکه در مقابل حمایت از حمله آمریکا به افغانستان امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند، بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. در این راستا جمهوری آذربایجان حتی به عراق نیز نیرو فرستاد و بحث استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاک جمهوری آذربایجان مطرح شد (زیباکلام و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۰)؛ با این حال آمریکا علی‌رغم اهمیتی که به آذربایجان قائل است اما به طور کامل در بحران قره‌باغ جانب این کشور را نگه نداشته و از روابط با ارمنستان نیز صرف‌نظر نکرده است.

باید گفت جایگاه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز موجب شده است تا ایالات‌متحده آمریکا برای نفوذ در این منطقه با سیاست تساهل و تسامح در خصوص حل مناقشه قره‌باغ در طول سال‌های گذشته وارد شود. به‌طور کلی این کشور در قالب گروه مینسک و گاه با حمایت‌های آشکار و تلویحی از موضع ارمنستان در خصوص اراضی اشغالی قره‌باغ سعی دارد تلاش کند تا با مداخله آشکار و پنهان مانعی برای حل بحران در پیش بگیرد. برای مثال این کشور به دولت خودساخته قره‌باغ که نزد مجامع بین‌المللی شناخته‌شده نیست و بخشی از آذربایجان به حساب می‌آید اجازه می‌دهد تا در خاک خود نمایندگی سیاسی دایر کند (میرمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷). همچنین، بر اساس مصوبه ۹۰۷ که در چارچوب قانون حمایت از آزادی منتشر شد، جمهوری آذربایجان متهم به محاصره ارمنستان شده و از دریافت کمک مالی بلاعوض آمریکا محروم شد. بعدها مصوبه ۹۰۷ از سال ۲۰۰۲ و بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و اتحاد راهبردی آذربایجان با آمریکا در مبارزه با تروریسم، رؤسای جمهور آمریکا شروع به چشم‌پوشی و تعلیق از بخش ۹۰۷ کردند اما تاکنون لغو نشده است. تصویب این مصوبه در سال ۱۹۹۲ در واقع، نوعی تأیید اقدامات شبه‌نظامیان ارمنی در آن زمان بود و این به معنای تشویق به جنگ بود. آمریکا برای ادامه تعلیق این مصوبه شروطی قرار داده است. در این شروط مسائل مختلفی با از جمله حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشه قره‌باغ و عدم کاربرد زور از سوی جمهوری آذربایجان به ارمنستان مطرح‌شده است (حجت زاده و کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۱). این قبیل عملکردها، عملکرد ایالات متحده آمریکا را زیر سؤال برده است.

واقعیت حاکی از آن است که بودجه اختصاص‌یافته واشنگتن به آذربایجان نیز کمتر از نیمی از مقداری است که ایالات‌متحده به ارمنستان می‌پردازد. با استناد به پژوهش‌های سرویس تحقیقاتی کنگره، آمریکا بودجه‌ای بالغ بر ۳۶ میلیون دلار برای ناگورنو-قره‌باغ در دوره سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۱۱ فراهم شده است. از دلایل آن نقش لابی ارمنی است که تاکنون توانسته بودجه اختصاص‌یافته به آذربایجان را کمتر از بودجه اختصاص‌یافته به ارمنستان نگه دارد. در واقع، باکو هنوز هم تقریباً دو

برابر کمتر از ایروان کمک دریافت می‌کند. در سال ۲۰۱۲، ارمنستان علاوه بر دریافت ۲ میلیون دلار برای منطقه قره‌باغ، ۴۰ میلیون دلار وجه مالی دریافت کرد در حالی که، آذربایجان ۲۰ میلیون دلار دریافت کرده است. اگرچه بعدها تصمیم اوپاما این بود که میزان پرداخت‌ها باید کاهش یابد و به ۳۲/۵ میلیون دلار به ارمنستان و ۱۶/۳ میلیون دلار به آذربایجان برسد (کوهکن و نخعی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). که این مسئله نشان می‌دهد در بهترین وضعیت نیز توازن بودجه به نفع آذربایجان تغییر نخواهد کرد. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد واکنش اخیر وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان، در واکنش به سفر باکو ساآکیان^۱ رئیس منطقه قره‌باغ کوهستانی به واشنگتن و موضع‌گیری آمریکا در این خصوص است. در بیانیه وزارت خارجه جمهوری آذربایجان آمده است که صدور ویزا از سوی آمریکا برای نمایندگان رژیم تجزیه‌طلب پرسش‌های جدی را ایجاد می‌کند، چراکه آمریکا به‌غیر از رهبران رژیم قره‌باغ کوهستانی به هیچ رژیم مشابه غیرقانونی دیگری در گستره شوروی سابق، ویزا صادر نمی‌کند (qafqazA, 2018). در واقع اسلالت متحده در ظاهر از آذربایجان حمایت می‌کند ولی رفتارهای این کشور نشان می‌دهد که از هرگونه اقدامی که باعث شود آذربایجان در قبال ارمنستان دست بالا داشته باشد ممانعت می‌کند.

اهمیت قره‌باغ برای روسیه

روسیه به‌عنوان میراث دار اصلی شوروی سابق سعی دارد از بروز جنگ دیگری در این منطقه جلوگیری کند؛ زیرا شروع جنگ در قفقاز برای منافع روسیه نیز خطرآفرین است. بروز جنگ ممکن است زمینه مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌خصوص آمریکا را در منطقه فراهم کند. حضور فیزیکی آمریکا می‌تواند به بهانه حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای، ایفای نقش میانجیگری در منازعات، تثبیت‌کننده اوضاع و یا انجام کمک‌های انسان دوستانه صورت گیرد.

در واکاوی نقش رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تداوم بحران قره‌باغ، فدراسیون روسیه یکی از بازیگران اصلی است. این کشور قبل از هر چیز به دلیل احساس تعلق به منطقه به دنبال بازگرداندن نفوذ دیرینه خود در قفقاز جنوبی است به‌گونه‌ای که با داشتن دست برتر در بحران قره‌باغ، تلاش می‌کند تا سایر بازیگران را در این صحنه به حاشیه براند. روسیه در بحران قره‌باغ به دنبال ایفای نقش مسلط و تعیین‌کننده است. از این رو، حمایت‌های آشکار و نهان فراوانی از ارمنستان به عمل آورده است. به طوری که جمهوری آذربایجان مدعی است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ روسیه به ارزش بیش از یک میلیارد دلار سلاح سنگین از جمله موشک‌هایی که تا باکو برد دارند را به‌صورت بلاعوض به ارمنستان تحویل داده است. در واقع، به دلیل رویارویی با دو چالش عمده

^۱ سیاست‌مدار اهل ارمنستان و چهارمین رئیس جمهور جمهوری قره‌باغ (Bako Sahakyan)

یعنی نفوذ روزافزون آمریکا و جهان اسلام است که روسیه تمرکز فراوانی بر قفقاز جنوبی به‌طور عام و قره‌باغ به‌طور خاص نموده است (زهرانی و فرجی لوحه سرا: ۱۳۹۲: ۱۱۰). اما این کشور نیز می‌داند که برای نفوذ بیشتر نیاز دارد تا این بحران هرگز حل نشود.

از طرفی روسیه بدین امر آگاه است که هرگونه تغییر مرزها در قفقاز جنوبی می‌تواند نیروهای جدایی‌طلب را در سرزمین خود در جهت دنبال نمودن جدی خواسته‌هایشان تحریک نماید. شاید بدین خاطر است که روسیه همواره در منازعات منطقه‌ای قفقاز جنوبی (مانند قره‌باغ، اوستیای جنوبی و گرجستان) به شیوه‌ای غیرمستقیم و نه صریح از تداوم وضعیت کنونی (نه جنگ و نه صلح) حمایت می‌کند و همواره نوعی توازن را در میان نیروهای رقیب می‌پذیرد. از سویی دیگر روسیه در قفقاز از یک‌جهت نیز نسبت به شدت یافتن بحران و افزایش منازعات احساس تهدید می‌کند پس به دنبال مدیریت آن است.

موضع روسیه در بحران قره‌باغ

روس‌ها ارمنی‌ها را وفادارترین قوم به خودشان می‌دانند. با توجه به اینکه مقامات آذربایجان در سال‌های اخیر مسیر نزدیکی به غرب و دوری از روسیه را در پیش گرفته‌اند و حتی برای عضویت در سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درخواست کرده‌اند باعث شده است تا روسیه با تجهیز نظامی و حمایت بیشتر از ارمنستان در مقابل باکو مخالفت خود را بانفوذ غرب و ناتو در قفقاز که منجر به کاهش نفوذ روسیه در منطقه می‌شود را به‌طور غیرمستقیم اعلام کند.

اشغال بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان، حمایت روسیه از ارمنی‌ها در جنگ قره‌باغ، همسایگی با روسیه سبب شده که این کشور برای حفظ تمامیت ارضی و ثبات داخلی به‌سوی کشورهای غربی گرایش یابد و روابط ویژه‌ای را با کشورهای غربی به‌ویژه ترکیه و آمریکا برقرار سازد. جمهوری آذربایجان برای تحقق این هدف یعنی، بازپس‌گیری قره‌باغ از قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای ایجاد پایگاه‌های نظامی و حضور دائمی در قفقاز دعوت کرده است. توافق نظامی و همکاری‌های گسترده میان این کشور با ترکیه، همچنین تمایل این کشور برای واگذاری پایگاه به ناتو و آمریکا در جزیره، آبشوران مشارکت فعال در پیمان گوام در جهت جلوگیری از نفوذ روسیه و ارمنستان است. روابط خارجی جمهوری آذربایجان بیانگر تلاش رهبری باکو برای بهره‌گیری از اهرم نیروهای خارجی است تا اراضی خود را از اشغال ارامنه آزاد سازد (بیژن و نقاش، ۱۳۹۵: ۴۳). مسئله‌ای که برای روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود.

موقعیت ویژه قره‌باغ روسیه را ترغیب می‌کند تا از طریق حمایت از ارمنستان دست برتر را در بحران قره‌باغ داشته باشد (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۸). حضور واحدهایی از ارتش روسیه در ارمنستان نیز

این گمان را تقویت کرد که عناصری از این ارتش در نیروهای ارامنه وارد جنگ شده‌اند. در واقع، روسیه سعی دارد با ایجاد توازن تسلیحاتی در قفقاز از گسترش اختلافاتی که ممکن است جنگ دیگری را در برداشته باشد ممانعت کند. روسیه اعلام کرده است که قصد دارد تا همکاری‌های نظامی خود با ارمنستان را افزایش دهد. این اقدام مسکو بعد از خروج این کشور از ایستگاه راداری قبله در آذربایجان با جدیت بیشتری دنبال شد. به طور کلی مسکو دو هدف را در نظر دارد: یکی اینکه از این طریق اقدام به فروش بیشتر تسلیحات خود به ارمنستان می‌نماید و درآمدی را از این طریق کسب می‌کند و دوم با مجهز کردن ارمنستان به سلاح‌های روسیه نوعی توازن را در مقابل باکو ایجاد می‌کند تا در صورت جنگ احتمالی ارمنستان بازنده نباشد. بنابراین، حمایت از ارمنستان بدین معناست که روسیه هر زمان که لازم دید توازن قوا را در منطقه برقرار سازد و یا هر زمان که این ثبات به نفع او نبود وزنه‌ی تعادل آن را به هم می‌زند که این سیاست دوگانه حتی منجر به اعتراضات علیه او از سوی ارمنستان نیز شد. با ایجاد توازن قوا، روسیه افزون برداشتن نقش اصلی در برتری نظامی ارامنه در مناقشه قره‌باغ، با استقرار نیروهای نظامی و تجهیزات خود در خاک ارمنستان، تاندازه‌ای خیال‌آبروان را از احتمال حمله ارتش جمهوری آذربایجان برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی قره‌باغ آسوده می‌سازد و در صورتی که بحران حل شود این کشور می‌بایست عقب نشینی کند.

ابهام در رفتارهای روسیه و عدم عمل به توافق‌ها با ارمنستان اعتراضات متعددی نیز به دنبال داشته است. برای مثال زاروی پستانجیان، رهبر فراکسیون حزب «ارث» در مجلس ارمنستان گفته بود که روسیه قصد ندارد به توافق‌نامه فروش دویست میلیون دلار تسلیحات روسی به ارمنستان به طور کامل جامه عمل بپوشاند. این نماینده مجلس ارمنستان اشاره کرده که روسیه به‌رغم اینکه یکی از روسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپاست، در نظر ندارد موازنه قوا در منطقه را احیاء کند و در واقع، روسیه به جای عمل به توافق با ارمنستان با فروش چند میلیارد دلاری سلاح به جمهوری آذربایجان، این موازنه را برهم زده است. هدف روسیه از تقویت همکاری نظامی با ارمنستان تقویت جای پا و حضور در قفقاز جنوبی است. روسیه با این اقدام خود اهدافی را در نظر دارد از جمله اینکه به آمریکا و ناتو پیام می‌دهد که قفقاز جزو حوزه نفوذ و منطقه مورد توجه مسکو است و در صورت حضور قدرت‌های دیگر در منطقه روسیه به شدت واکنش نشان خواهد داد.

با نزدیک شدن آذربایجان به غرب اختلافات روسیه و آذربایجان افزایش یافته و این یکی از عوامل مهم نزدیکی مسکو به ارمنستان نیز بوده است. خروج روسیه از پایگاه قبله که نوعی قدرت برای مسکو در قفقاز بود و می‌توانست از طریق این پایگاه با هر نوع تهدیدی از جانب کشورهای دیگر مقابله کند سبب شد تا روسیه برای جبران این شکست در مقابل باکو به ایجاد پایگاه دیگری در قفقاز اقدام کند. به همین دلیل روسیه سعی دارد تا با استقرار پایگاهی جدید دیگری در ارمنستان بتواند نفوذ کاهش‌یافته خود در منطقه را جبران کند. در حال حاضر هرچند که مسکو پایگاه ۱۰۲ گیومری

ارمنستان را در اختیار دارد و مدت قرارداد این پایگاه را تا سال ۲۰۴۴ میلادی تمدید کرده است اما به دنبال این است تا با استقرار پایگاه دیگری در این کشور هم نفوذ قبلی خود را در منطقه باز یابد و هم موجب برتری ایروان به باکو شود. با توجه به اینکه آذربایجان به‌تلهایی نمی‌تواند پایگاه قبله را مدیریت کند احتمال دارد که یک قدرت خارجی از جمله آمریکا مدیریت آن را بر عهده بگیرد و حضور آمریکا تهدیداتی را علیه مسکو در بر خواهد داشت و به همین منظور روسیه در تلاش است تا همکاری با ارمنستان را افزایش دهد تا همچنان به‌عنوان قدرت برتر در قفقاز باقی بماند (ghatreh, 2016). بنابراین هدف روسیه استفاده از اختلافات بین آذربایجان و ارمنستان در تحکیم موقعیت خویش است.

در مورد دیگری وزارت خارجه جمهوری آذربایجان، سفر باکو ساآکیان، رئیس‌جمهوری خود خوانده قره‌باغ کوهستانی به روسیه را با قرارداد دوستی و همکاری و امنیت متقابل روسیه و جمهوری آذربایجان مغایر دانست. در بیانیه وزارت خارجه جمهوری آذربایجان آمده است: «این اقدام روسیه، با سطح عالی مناسبات میان جمهوری آذربایجان و روسیه انطباق ندارد و با اصول و مبانی حقوقی مناسبات دوجانبه و بخصوص با تعهد دو طرف در زمینه حمایت نکردن از حرکت‌های جدایی‌طلبانه و ممنوع کردن فعالیت‌های ضد حق حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی دو کشور که در قرارداد دوستی و همکاری و امنیت متقابل «روسیه و جمهوری آذربایجان منعکس شده است، تضاد دارد.» (qafqaz.ir, 2018). این اتهامات در رفتار نشانه‌ی این است که تلاش جدی برای حل بحران از سوی روسیه وجود ندارد.

آینده بحران قره‌باغ

حفظ وضعیت نه صلح و نه جنگ توسط قدرت‌های بزرگ باعث شده است که امروزه برقراری صلح به‌طرف‌های درگیر بستگی نداشته باشد بلکه به نبرد میان دو میانجی بستگی پیدا کند ضعف‌ها و بی‌اعتمادی طرفین درگیر یعنی ارمنستان و آذربایجان مزید علت نیز شده است تا بدان جا که وسکانیان، اسقف ارمنی کلیسای رسالتی پاپ، اظهار بدارد که دخالت‌های بین‌المللی لازم است تا تضمین امنیت در نارگورنوقره باغ به وجود آید زیرا، ارمنستان و آذربایجان هیچ‌یک نمی‌توانند ضمانت‌های کافی ارائه دهد لذا تنها کشورهای بزرگ یا سازمان‌های بین‌المللی توانایی چنین کاری را دارند. از سوی دیگر به نظر می‌آید اقدامات عملی اینگونه پیشنهادات نیز نشان داده است که بحران در وضعیت جدیدی قرار است که پایان آن به زمان نامشخصی ارجاع داده شده است. از همین رو، عده‌ای معتقدند که سوای تمام تلاش‌ها تا زمانی که خود کشورهای درگیر تصمیم جدی به حل اختلاف نگیرند مسئله لاینحل باقی خواهد ماند. حتی سازمان امنیت همکاری و قدرت‌های درگیر نیز

به نحوی بر ملاقات بیشتر روسای جمهوری دو کشور و توافق مشترک تمرکز بیشتری دارند. لاینحل ماندن بحران قره باغ و درعین حال حفظ وضعیت نه صلح و نه جنگ به نفع هر دو کشور آمریکا و روسیه است. حفظ وضعیت قره باغ در شرایط کنونی بیشتر به منزله تهدیدات امنیتی جدیدی است که کشورهای دیگری به غیر از آذربایجان و ارمنستان را شامل می‌شود. از همین رو، با حضور نفوذ بیشتر قدرت‌های بزرگ به بهانه حل بحران نه تنها بحران پایدار خواهد ماند بلکه سبب خواهد شد تا به عنوان منبع کسب سود تلقی شوند. حتی بازیگران دیگری چون اسرائیل که نقش لابی را در این مناقشه دارند نیز از حل نشدن بحران سود زیادی عایدشان شده است. آذربایجان فقط در سال ۲۰۱۲، ۱/۶ میلیارد دلار اسلحه از اسرائیل خریده است. نقش اسرائیل در، خریدهای نظامی جمهوری آذربایجان بسیار مهم بوده است. (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳ ص ۷۰). این حجم درآمد اقتصادی تجارت اسلحه برای فروشندگان، انگیزه‌های لازم برای حل بحران را از بین برده است.

دلایل موفق نبودن حل مناقشه قره باغ

۱. پیچیدگی مناقشه قره باغ نمی‌تواند با ساختارهای حقوقی بین‌المللی راه‌حلی بیابد چراکه، مناقشه بیشتر جنبه سیاسی، امنیتی پیدا کرده است تا بعد حقوقی (میرمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). با تغییر ترکیب جمعیتی در طول تاریخ هرگونه مراجعه به همه‌پرسی نیز با نتایج قابل پیش‌بینی مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت.
۲. درحالی‌که دو طرف مناقشه از سوی کشورهای قدرتمند در حال تقویت نظامی و مسابقه تسلیحاتی هستند هیچ‌یک از طرفین اراده جدی برای حل واقعی بحران را نخواهد داشت. به هم زدن توازن قوا برای ایجاد رقابت خرید تسلیحاتی از سوی دو کشور آمریکا و روسیه در جهت کسب منافع و بهره‌برداری از شرایط است و بنابراین، حل بحران قره باغ می‌تواند این عواید را از آن‌ها دریغ کند. لازم است که طرف‌های مناقشه جدیت لازم برای حل بحران را داشته باشند که این امر به دلیل بلوکه بندی شدن طرف‌های درگیر دور از دسترس به نظر می‌رسد.
۳. وجود منافع متضاد قدرت‌های بزرگ در منطقه، از دلیل‌های ناکامی سازمان امنیت در حل بحران قره باغ نیز است. منطقه قفقاز جنوبی که یکی از حوزه‌های نفوذ سنتی و جبهه مقدم روسیه در برابر آمریکا است، سبب شده است تا این دو کشور با منافع متفاوت در آن درگیر شوند و بحران ژئوپلیتیکی در منطقه را سازمان‌های بین‌المللی نیز نتوانند به شکل مؤثری حل کنند. رقابت خارجی به نبود پیشرفت در روند صلح کمک کرده است به ویژه اینکه، آمریکا و روسیه که هر دو از سال ۱۹۹۷

به‌عنوان رؤسای هم‌ردیف گروه مینسک^۱ در کنار یکدیگر برای حل این بحران قرار گرفته‌اند (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی بابالو، ۱۳۹۳: ۹۸). بنابراین، وجود رقابت‌ها از مهمترین دلایل ناکارآمدی سازمان‌ها بوده که به تداوم بحران قره باغ منجر شده است.

نتیجه‌گیری

از آنجائی که غرب و آذربایجان روابط بهتری دارند و ممکن است در شروع جنگ قره‌باغ از آذربایجان حمایت کنند مسکو نیز در تلاش خواهد بود تا با گسترش همکاری‌ها با ارمنستان از این کشور در مقابل باکو و هم‌پیمانان خارجی‌اش توازن را برقرار و با دفاع از ارمنستان به‌نوعی اعاده حیثیت کند. بحران قره‌باغ که یکی از مسائل مهم قفقاز و روسیه پس از فروپاشی شوروی بوده است و تاکنون راهکار مناسبی برای رسیدن به نتیجه لازم انجام‌نشده است ماهیت بین‌المللی پیدا کرده است و به عنوان کارت بازی قدرت‌های روسیه و آمریکا برای کسب منافع متعدد اقتصادی، نظامی و ... مبدل شده است. روسیه در چهارچوب سیاست قدیمی و سنتی خود تلاش دارد که قفقاز جنوبی را زیر نظر خود داشته باشد و برای این منظور دامنه نفوذ خود را در ارمنستان گسترش داده و می‌کوشد که آذربایجان را نیز به طرق ممکن تحت سیطره و فرمان‌برداری خود قرار دهد. با توجه به اینکه آذربایجان روابط نزدیکی با غرب دارد و برای کسب امنیت حتی درصدد عضویت در ناتو است به نزدیکی با آمریکا روی آورده است. بنابراین، نفوذ روسیه تا حدودی در این کشورها کاهش یافته است. مسکو در تلاش است تا به توسعه نفوذ خود در این کشور مبادرت ورزد و از این رو بحران قره‌باغ فرصتی برای این کشور همچون آمریکا فراهم آورده است تا از دشمنی ایروان با باکو بهره‌برداری کند. در این راستا آمریکا و روسیه سعی دارند با ایجاد موازنه بین آذربایجان و ارمنستان هم مانع از جنگ بزرگ شوند و هم اینکه از طریق تقویت همکاری‌ها بحران را مدیریت کنند. در حال حاضر، وضعیت نه جنگ و نه صلح در قره‌باغ سبب شده است که این بحران به یکی از طولانی‌ترین بحران‌های حال حاضر تبدیل شود که تا مدت نامشخص در آینده نیز لاینحل باقی بماند.

^۱ در پی نشست فوریه ۱۹۹۲ وزیران امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در شهر مینسک (پایتخت روسیه سفید یا بلاروس)، گروه معروف به گروه مینسک تأسیس شد. این گروه دارای یازده عضو (آمریکا، روسیه، فرانسه، ایتالیا، سوئد، روسیه سفید، جمهوری چک، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان) است.

منابع:

- بیژن، عارف؛ نقاش، سعیده (۱۳۹۵). جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان، **پژوهش در هنر و علوم انسانی**، سال اول، شماره دو، صص ۳۳-۴۷
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و حبیب رضازاده و سعیده حضرت پور (۱۳۹۳)، بررسی‌های علل سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱، صص ۵۷-۸۰
- خلیلی محسن؛ سلیمانی پور، زهرا؛ عشرتی خلیل‌آباد، فهیمه (۱۳۹۲)، بررسی بحران آذربایجان بر پایه‌ی مدل مدیریت بحران برچر، **تاریخ روابط خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۸۴-۱۴۷
- خیری، مصطفی (۱۳۹۷)، روسیه و مناقشه قره‌باغ، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۰۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۲۳
- زهرانی، مصطفی؛ فرجی لوحه سرا، تیمور (۱۳۹۲)، منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۳، صص ۱۳۴-۱۰۷
- زیباکلام، صادق؛ آخوندی، هادی؛ کیانی، علی‌نقی (۱۳۹۳)، آمریکا و تأثیر آن بر دستیابی ایران به هدف‌های خود در منطقه قفقاز (مطالعه موردی جمهوری آذربایجان)، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، بهار و تابستان ۱۳۹۳، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۰۰-۸۱
- ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۶، صص ۶۹-۹۲
- طاهری، ابوالقاسم؛ فرهنگند، بهراد (۱۳۹۳)، نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال دهم، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۱-۱۳۸
- علیرضا کوهکن؛ مهلا نخعی خیرآبادی (۱۳۹۴)، لابی ارامنه و سیاست خارجی ایالات متحده در قفقاز جنوبی، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال سوم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۵-۹۲
- کاظمی، احمد، احمد حجت زاده، علیرضا (۱۳۹۳)، ارزیابی وضعیت اشغال قره‌باغ کوهستانی از لحاظ حقوق بین‌الملل، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۵، صص ۳۳-۲
- معین‌آبادی بیدگلی، حسین؛ صدری علی بابالو، صیاد (۱۳۹۳)، عملکرد سازمان امنیت و همکاری اروپا در مناقشه قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۰۶-۸۵

- میرمحمدی، سید رضا (۱۳۸۵)، مناقشه قره‌باغ، ریشه‌ها و پیامدها، **دو فصلنامه ایراس**، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵، صص: ۹۸-۱۲۲
- ویسی نژاد، امیدعلی و غفاری، امید و تقی پور، محمد (۱۳۹۱)، مناقشه قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه امنیت پژوهی**، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص ۹۱-۱۱۲
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران، وزارت امور خارجه.
- ترفند جدید روسیه در حل مناقشه قره باغ

ghatreh. (2016, jun 17). Retrieved from ghatreh:

<http://www.ghatreh.com/news/nn32261462>

باکو به سفر رئیس‌جمهوری خود خوانده قره‌باغ به روسیه اعتراض کرد.

qafqaz.ir. (2018, nov 26). Retrieved from qafqaz.ir: <http://qafqaz.ir/fa/?p=54170>

به دنبال سفر رئیس منطقه قره‌باغ کوهستانی به واشنگتن؛ جمهوری آذربایجان به موضع‌گیری آمریکا
اعتراض کرد

qafqazA. (2018, NOV 18). Retrieved from qafqazA:

<http://qafqaz.ir/fa/?p=53987>